

دعا و نماز

از بیانات

حضرت ملجأ الامجاد و ملاذ الاوتاد العالم الصمداني و العارف السبحاني
المؤید بالتأییدات الربانية و مبین الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح
المؤمنين آية الله العظمى في الارضين المولي المؤمن

مولانا الحاج شيخ محمد حسن صالحعليشاه قدس الله سره العزيز

دعا و نماز

در نماز واجب تأکید شده که تا ممکن است به جماعت باشد، چون از همه چیز مهمتر پیش خدا اتحاد و یگانگی مؤمنین است. حال باید فکری به حال خود کنیم که چگونه از همه حیث این امر در میان ما نیست:

همه متحد با هم اندر نفاق به بدخویی اندر جهان جمله طاق اتحاد و اجتماع نزد خدا و مؤمنین، ممدوح است. اساس اسلام، دستور عمده اسلام، عمود دین، نماز است که در آن نیز جماعت منظور و پسندیده است.

نماز و زکات، هر دو در همه دینها، در همه دیانت‌های حقّه بوده و عبارت است از گذشتن از خود و به خدا رسیدن. پس باید از هستی و انانیت گذشت و متوجه خدا بود. وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ یعنی، اگر آنها وقتی بر خودشان ظلم کردند نزد تو بیایند ای پیغمبر و استغفار کنند خدا را پیش تو و اظهار پشیمانی از گذشته‌ها کنند و برای خود طلب بخشایش از گذشته نموده و برای آینده توفیق بخواهند، و تو هم استغفار کنی برای آنها، متوجه می‌شوند که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است. البته آنچه را که خدا فرموده در آیه قرآن این است. در جای دیگر هم می‌فرماید: يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

و يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ؛ فقط خداست که توبه را از بندگانش قبول می‌کند و صدقات را می‌گیرد. پیغمبر هم که می‌گیرد، خدا می‌فرماید: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ^۱، به پیغمبر می‌فرماید: بگیر از اینها، از اموال اینها، صدقه. صدقه چیزی است که داده می‌شود که از صمیم قلب و خلوص انفاق کنند که آن انفاق و صدقه یا واجب باشد که زکات و سایر امور واجب مالی باشد یا مستحب است که هرچه را که از مال بگذرد و بدهد، هرچند که واجب نباشد. که این صدقه، آنها را پاک و تصفیه می‌کند و بعد هم برای آنها دعاکن که دعای تو آرامش دل آنهاست. دعا کردن درباره آنها آرامش دل آنهاست. می‌فرماید: ولی خداست، اصلاً، خداست که می‌دهد و به‌طور جمع هم می‌فرماید. پس، نماز، عمود دین است، اساس دیانت است. و بعد فرموده‌اند: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛ نماز هم نیست مگر به فاتحه‌الکتاب، سوره فاتحه. حالا نماز بر نماز میت هم اطلاق شده ولی نماز میت در حقیقت دعایی است و فاتحه‌الکتاب هم ندارد به‌واسطه این که دعائیست درباره آن مرده، دعایی است درباره مرده که آن هم مثل غالب چیزهایی است که ما مسلمانها متوجه نیستیم و لازم است همه ما بدانیم، حتی لازم است تمام تشریفات میت از غسل و کفن و نماز و دفن را هم بدانیم. فرض کنیم دو نفر از ما در بیابان باشد، آن یکی بمیرد، خوب، همه کارش بر دیگری واجب است. حالا آن وقت بگوییم: ما یاد نداریم. یاد نداریم، یعنی چه؟ دستور است. باید بدانیم دستور اسلام چیست و آن را باید یاد بگیریم؛ خوب دعای میت است، صلوات میت هم این‌طور است.

خوب، حالا که این‌جا اتفاقاً مذاکره شد، به‌طور مختصر گفته می‌شود که در نماز میت پنج تکبیر به‌طور عمومی هست، حالا بعضی ذکر می‌کنند به این که علی، علیه‌السلام، در سر جنازه پیغمبر برای پیغمبر، هفتاد تکبیر گفت. چون هر دسته‌ای

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

که می آمدند، علی جلو می افتاد و برای آنها نماز می خواند. حالا یا آن نماز بود یا این که چنان که بعضی گفته اند: علی، علیه السلام، می آمد و جلوی آنها صلوات می فرستاد و می گفت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. یا آل محمد هم نبود و اختصاص به خود حضرت داشت، به هر حال هر جور بود. به جنازه علی، علیه السلام، هفتاد و بعضی دارد که هفت تکبیر به وصیت خود حضرت خواندند و آن حضرت فرمود: برای هیچ کس پس از من هفت تکبیر نباید گفت مگر قائم ما که بعداً ظهور کند. و برای علی (ع) هفتاد تا خواندند. اینها دیگر به ما مربوط نیست، آنها می دانستند. اصل نماز میت، مطابق دستور عمومی اسلامی همان پنج تکبیر را دارد، پنج تکبیر باید بگویند. بعد از تکبیر اول شهادتین است. این را که خوب، همه مردم هم می دانند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. حالا بیشترش و باقیش، تقریباً تنبیه و توصیف است. بعدش، یعنی تکبیر دوّم، تقریباً صلوات است. و بعدش دعا برای همه مؤمنین و مؤمنات، بعدش هم دعای برای آن مرده. در صلوات هم که پس از تکبیر دوّم است، طلب رحمت بر پیغمبر می باشد که همان طور پیغمبر را دعا کنند و پیامبران سلف و ابراهیم و آل ابراهیم هم گفته شود. و بعدش دعا برای همه مؤمنین و مؤمنات: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بعدش هم دعا برای مرده است.

مقصود این که، دعای مرده هم دستورالعملی است که برای زنده ها هم هست، فرق نمی کند برای زنده هم که بخواهیم، نمونه را از این جا می توان برداشت، آن دعایی را که ما شیعه ها مطابق دستور ائمه خودمان می گوییم، این است. معنیش این است که خدایا، این که جلوی روی ماست، همین جنازه ای که روبروی ما گذاشته شده، این بنده تو است پسر بنده تو است، پسر کنیز تو است (یا کنیز تو است، دختر بنده تو است، و دختر کنیز تو است). وارد بر تو شده؛ یعنی، از اوّل، غلام خانه زاد تو است. خودش بنده تو است، پدرش و مادرش، همه، بندگان و کنیزان تواند، حالا هم مهمان تو است، وارد بر تو شده است و هیچ مهمانداری بهتر از تو

نیست. و چون امر کرده‌ای از مهمان پذیرایی شود، مهمانداری باز بهتر از تو نیست و حالا که او وارد شده است، خدایا، ما که از او چیزی جز خیر و خوبی نمی‌دانیم که این را هم باز گفته‌اند، درباره کسی است که مؤمن باشد، آن وقت می‌گویند: اهل تسنن را شامل نمی‌شود چون مؤمن فرموده. اما هرکسی که شهادتین بگوید، او را نمی‌توان بدگفت، نمی‌توان گفت: اهل جهنم است. کلمه شهادتین کلمه‌ای است که اگر در ترازو بگذارند، با همه اعمال برابری می‌کند. ولو بدانیم که عمل بد هم داشته، خدای نکرده فسق و فجوری - اَلْعِيَاذُ بِاللّٰهِ - داشته است ولی اگر مؤمن نباشد، این عبارت را نباید گفت، مع ذلک باید این طور بگوییم. دستور این است که اگر غیر از این بگوییم، خطا کرده و گناهکاریم. باید بگوییم ما غیر خوبی از این مرده نمی‌دانیم، به واسطه این که مؤمن و با اسم ایمان بوده. ما که از دم مرگ او خبر نداریم که در چه حال مرده است، لطیفه ایمانی که در وجودش هست اگر آن را تا آخرین نفس نگاه دارد، او را نگاهداری می‌کند و وادار می‌کند به این که آنچه را که باید بگوید و آنچه را که باید بفهمد، بفهمد. این است که ما باید بگوییم که از او چیزی جز خوبی نمی‌دانیم و تو داناتری. خدایا، اگر خوب است خویش را زیاد کن و اگر هم بد است باز هم عفو تو خیلی است، کرم تو خیلی است، همه جا گذشت کرده‌ای این را هم بگذر، و با بزرگان هم محشورش کن. چون با کسی محشور در آن عالم، در عالم روحانی، می‌شود و با کسی است که در بیداری به یادش هست. در وقت زندگی به یاد هرکسی هست، محشور با اوست. در همین دعاها هم هست که خدایا، او را حشر کن با هر کدام از بندگان، از اولیائت که دوستش داشته است. بله، با هر که دوست بوده، با او محشور می‌شود. فرموده‌اند: حتی اگر کسی گربه‌ای را به عنوان گربه دوست بدارد، خداوند او را با آن گربه محشور می‌کند. به واسطه این که دوستی او در دل اوست، و گفتگو هم همیشه در دل است و حساب با دل است. پس اگر هر چه باشد، وقتی جنبه ایمان در او باشد باید گفت: خدایا، ما غیر خوبی از او نمی‌دانیم و تو داناتری، اگر خوب است خویش را

زیادکن و اگر بد است، از او بگذر. این دستور اسلام است در مردن هر کسی.

خوب، از این معلوم می‌شود که باید نسبت به مؤمنین چه عقیده داشت و چطور بود. کسی حق ندارد مسلمانی را که شهادتین اظهار کند، بگوید: بد است یا اهل جهنم است، مگر از بزرگان رسیده باشد، از کسانی که می‌بینیم و می‌دانیم که در دم مرگ حاضرند. بله، بزرگان که دم مرگ حاضرند، می‌دانند که چه جور مُرد و بلکه آنها در آن جا هستند که اگر فرمودند، البته فرمایش آنها مطاع است و الا ما حق نداریم بد بگوییم. بلکه ما حق نداریم نسبت به انبیاء یا نسبت به امام، درجه تعیین کنیم و مثلاً بگوییم که امام حسن، علیه‌السلام، بالاتر بود یا امام حسین، علیه‌السلام، به واسطه این که ما چه خبر داریم مگر آن که از خود ائمه، علیهم‌السلام، رسیده باشد؛ کسی که کمتر است چه خبر دارد! بلکه صورتاً هم نمی‌توانیم اعلم را معین کنیم، که مرحوم شیخ زین‌العابدین می‌گویند: اعلم را باید اعلم معین کند و الا کسی که خودش علم نداشته یا در درجه پایین علم باشد نمی‌تواند اعلم را تشخیص دهد، و یا اگر اعلم نباشد یا در درجه او نباشد که نمی‌تواند معین کند. اعلم باید معین کند در میان این علماء کدام یکی جلوتر از سایرین است؟ پس ما حق نداریم نسبت به انبیاء و ائمه هدی، علیهم‌السلام، بگوییم کی بهتر است، کی بالاتر است. تعیین درجات و افضلیت را هم باید از فرمایش خود بزرگان درک کرد و به فرمایش خودشان است. خود پیغمبر، صلی‌الله‌علیه‌و‌آله، می‌فرماید: در معراج که رفتم، در آن جا هر یک از انبیاء را در مرتبه‌ای از مراتب، در آسمانی دیدم که در مرتبه‌ای از مراتب رسالت می‌باشند. حالا آسمان را هم در این جا "پایه" بگوییم درجه یا پایه، در کدام پایه قرار داشت. در آسمان اول مثلاً آدم را دیدم، در آسمان دوم ادریس را، در آسمان سوم حضرت یوسف را، در چهارم عیسی را، در ششم حضرت موسی کلیم‌الله را، هفتم که آخر درجه است (هفت طبقه است، هفت درجه است، هفت آسمان است) آسمان هفتم است، ابراهیم، علیه‌السلام، را دیدم که جدّ ظاهر و

باطن است! بله، جدّ ظاهر و باطن همه مؤمنین و همه ائمه و بیشتر پیغمبران مبعوث می‌باشد. این است که فرمود: هر کدام را در کجا دیدم، در چه طبقه‌ای و چه درجه‌ای.

خوب، این فرمایشی است که از پیامبر (ص) نقل می‌شود و الا ما نمی‌توانیم بگوییم کدامیک افضل‌اند، کسی که نمی‌داند در چه درجه‌ای هستند. ما نمی‌توانیم، حق هم نداریم که برای آنها درجه معین کنیم. همین‌طور کسی نمی‌داند که آن کسی که مرده، در چه حال مرده و وقت مرگش چه جور مرده است. چون مناط دم مرگ است، دم مرگ مثل شیشه عکاسی است چون وقتی که مواجه می‌شود با طرف مقابل، آن روپوشش را برمی‌دارد. مناط آن است که به اصطلاح عرفاء و حکماء مناط همان فعلیت اخیره است. مثلاً در آئینه اگر بچه‌ای روبرو باشد آن بچه همان‌طور نقشش، عکسش دم مرگ می‌آید و هرچه باشد به همان شکل است. فرض کنیم دستش به چشمش است، همان‌طور هم در عکس می‌نماید. در دم مرگ و هر جور بمیرد، همان‌طور محشور می‌شود و با هر کسی هم که همراهش باشد، او با او محشور می‌شود. این است که در آن دم چه جور مرده، ماکه نمی‌دانیم، نمی‌توانیم دربارهٔ بسیاری از اشخاصی که در صورت ظاهر، اهل معصیت و دور بودند، فرموده‌اند که در حال مرگ، دم مرگ خوب مرده‌اند. بسیار شده است که برعکس اشخاص خوبی بوده‌اند ولی دم مرگ‌طور دیگر شده‌اند. قضیه سید اسماعیل حمیری رئیس قبیلهٔ حمیر است (سید به معنی آقا است نه به معنی مصطلح امروز که اولاد رسول، صلی‌الله‌علیه و آله، را سید و سادات می‌گوییم. البته این برحسب معنی درست است، به واسطهٔ این‌که در واقع نسبتی غیر از خود او مهم نیست، صورت ظاهر هم این‌طور است. ولی سید آقا را می‌گویند، حالا که همه

۱. در بعض اخبار معراج رسیده که در آسمان دوّم حضرت عیسی و یحیی (ع) را دید، در آسمان سوّم حضرت یوسف (ع) را دید و در آسمان چهارم حضرت ادریس (ع) را مشاهده فرمود و در آسمان پنجم هارون برادر حضرت موسی (ع) و در آسمان ششم حضرت موسی (ع) را شهود نمود.

به هم می‌گویند: آقا. عربها وقتی به هم می‌رسند سیدی، آقای من، می‌گویند). سید از قبيله، حمير بود و اصلاً از قریش نبود. او شاعر بود و از اصحاب حضرت صادق، علیه‌السلام. ولی می‌گویند، می‌نویسند، که گاهی هم بعضی چیزهایی که نباید بخورد می‌خورد. گاهی اتفاق می‌افتاد که چنین می‌کرد (این را می‌نویسند، با نویسنده‌ها است). دم مرگ که شد به واسطه همان معصیت، حالش خراب و رویش سیاه شد. اینها باز برای آن است که بفهمیم و مغرور نشویم که بله خدا کریم است یا در چه زمانی یکی بد کرده و خداوند او را بخشیده است، یا خوب شده که راه توبه باز است و باعث تجرّی ما شود. حمیری رویش سیاه شد.

پس، این حالش را باید ملاک گرفت که حال توسّلتش از بین رفته بود. اما به واسطه معصیت به طوری نبود که دستش را از دامن مولایش کوتاه کند، و چون دستش به دامن مولایش بود و توسّل و تمسک داشت، در آن حال خداوند حشرش کرد، به این معنی حشرش کرد، به این طور که متوجّه شد و رو به آن جا کرد خلاصه شعری که گفت و حالی که داشت این است که شاعر می‌گوید:

اگر مستان مستیم از تو ایمون اگر بی‌پا و دستیم از تو ایمون
اگر گبریم و ترسا ور مسلمون به هر مذهب که هستیم از تو ایمون

می‌گوید: مولای من، هرچه هستم مرا از تو می‌دانند. من مدّاح شما هستم، به نام شما مشهورم، نام شما روی سر من است، حالا هم نجات من با شماست، تو می‌دانی و فضل و کرم‌ت. این است که حالش منقلب شد و روی سیاهش سفید شد. البته همه حرفها هم برای این است که این حال پیدا شود. این حال هم پیدا شود که متوسّل شود، متوجّه شود. حالا البته این اتفاقی است، ولی بسیار هم شده است که به واسطه همان کوتاهی که کرده‌اند، دم مرگ و یا پیش از مرگ رویش سیاه شده است. نه این که روی ظاهریش سیاه شد بلکه منظور از رو، روی دیگری است که او در آن موقع به چشم باطن خود را رو سیاه دید و متوسّل شد.

در دعاها، مثلاً دربارهٔ روزه می‌فرماید که به تشنگی و گرسنگی ماه مبارک،

به یاد بیاورید تشنگی و گرسنگی قیامت را، یعنی متوجه باشید که همه خوراک شما، خوراک بدن شما، این نان است و آب که می‌خورید و در روزه نباید بخورید، ولی روح شما هم خوراک دارد، پس فکری برای خوراک روح و برای تشنگی روح هم بردارید. این روح، روح ظاهری است ولی روح معنوی هم دارد.

که در دعاها، در وضوء، علی، علیه‌السلام، آب به صورت می‌ریزد و عرض می‌کند: **اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تُسَوَّدُ فِيهِ الْوُجُوهُ**. این جزء مستحبات است و حالا که اسم بردیم، البته حالا خوب است، علی (ع) که کرد ما هم همان‌طور بگوییم، چه اشکال دارد، بلکه خوب است. باید متوجه باشیم که حضرت عرض می‌کند: خدایا، روی مرا سفید کن در روزی که روها سیاه باشد، و روی ما را سیاه مکن در روزی که روهای سفید باشد. اشاره به این است که این رو تنها نیست: انسان روی دلی، روی جانی، دارد و روی ظاهری. روی ظاهر، حکمی دارد و روی باطن، حکمی دیگر. می‌گویند: فلان کس روسفید است، کار خوب کرده و حالا روسفید است. حالا این روی ظاهر به معنی آن است که مثلاً ماست مالیده بر رویش که سفید شده است؟ نه، این سفیدی نیست، بلکه او اطاعت کرده، از آقايش اطاعت کرده، پیش آقايش روسفید است. حالا این، روسفیدی است. اما مناطِ روی سفید آن روی است، آن روی را باید نگاه داشت، توجه خودش را به آن طرف محکم باید کرد و نگاه داشت که شیطان در آن وقت می‌چاپد و می‌برد. اخباری دارد که شیطان دم مرگ می‌آید، اول تشنگی غلبه می‌کند و بر آن کسی که می‌خواهد بمیرد آب می‌دهد که این آب از کدام آبهاست؟ از همان آبهای نفسی که یک مرتبه آتش می‌گیرد، بلکه مثلاً از بنزین بدتر است، از آن آبهایی که شیطان دارد، آب نما است. بله، آب را می‌دهد و اگر از دست او گرفت و خورد؛ یعنی، می‌رود آن جایی که باید پیرو شیطان برود. و از آن طرف هم، دیگری در آن جا حاضر است و او هم آب دارد، آن را نشان می‌دهد و می‌گوید: بیا ازین آب بگیر، از آن آب نخور. از این آب بخور، این آب کوثر است، این آب حیات است، آبی است که هر که بخورد

زندگانی او تمام نمی‌شود و همیشه زنده است و صاحب آن مولی (ع) است: «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق».

از این آب به او عنایت می‌شود. پس هر دو، آب است، هر دو را می‌دهند به آنها، تا به چه جور مرده باشد، و این است که:

هیچ کافر را به خواری منگريد که مسلمان مردنش باشد امید به، نمی‌توان درباره کسی که رفت، بدگفت هرچند که انسان او را بد بداند. فرموده‌اند که گویندگان شهادتین را بعد از مرگ نباید بدگفت. یک معنی اذکروا موتا کُم بالخیر این است، مرده‌هایتان را به خیر ذکر کنید؛ یعنی، به نیکی یاد کنید چون ممکن است اهل نجات باشند. آنهایی که دارای ولایت باشند، البته بالاترند، ولی صورت ظاهر مقام اسلام هم که باشد، شهادتین هم باشد، نمی‌توان بدگفت مگر آن‌که بدی آنها از بزرگان دین رسیده باشد، آن وقت می‌توان بدگفت و الا نمی‌توان بدگفت.

در همه احکام اسلام، در همان سوره حمد هم که گفتیم همه‌اش به لفظ جمع است، به قول متکلم مع‌الغیر که **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**^۱ ذکر فرموده‌اند. در دعا می‌فرماید: اهدنا؛ یعنی، هدایت کن "ما را" نمی‌فرماید: "ما".^۱ این است که مؤمنین به فکر یکدیگر باید باشند. در زندگانی کمک هم کنند، مساعدت کنند، خواه آن طرف بفهمد یا نفهمد، ولی نه آن‌که به رخ او بکشیم و منت داشته باشیم یا انتظار کار و جبران از او داشته باشیم. اما ما می‌گوییم که برای او کمک کردیم، فلان زحمت را از گردنش برداشتیم، او هیچ کار برای ما نکرد. خوب، پس برای خدا اسمش را نباید گذاشت. برای خدا وقتی است که تو طوری کنی که او نفهمد یا بفهمد برای تو فرق نکند، بکند یا نکند برای تو فرق نکند. و البته آن‌که اثر دارد، هم ظاهراً در دنیا و هم برای بعد آن است که او نفهمد و تو کارت را کرده باشی.

وظیفه انسان این است که نسبت به برادرانش مهربانی کند، کمک کند، مساعدت کند، تا می تواند در حق هرکسی که باشد کمک کند.

همین طور بعد از مرگش هم، یکی از عبادات تشییع جنازه مؤمن است که اگر مؤمنی مرد و خبر شدند، باید تشییع جنازه کنند. بلکه وقتی که شنیدند برادری از آنها، خواهی از آنها مرده است، از برایش فاتحه و اخلاص بخوانند.

برای آنها نتیجه ای دارد، کمک آنها کنند. این کمک، زاد و توشه راهی است برای او، کمکی است برای او. طلب مغفرت و رحمت کنند برای او. در نماز شب دارد که مؤمنین را دعا کنند. بله، در نماز شب چهل مؤمن را دعا کنند. این چهل مؤمن حالا به اسم هم نباشد، به طور عموم هم که باشد، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ باز هم همان دعاست، دعا برای مؤمن است. آن وقت چهل تا بلکه بیشتر می شوند. این است که بعضی چهل نفر آدم خوب را پیدا می کنند و دعا می کنند. ولی ما می گوئیم: هرکسی، هر مؤمنی، هرکسی که ایمان داشته باشد، باید او را خوب دانست و دعا کرد. اگر انسان خودش را از هرکسی، از هرکسی که صورت ظاهر هم بد باشد، بهتر بداند، این جا باخته دیگر. معلوم است که خود این، نشانی بدتری است، نه بهتری. کسی بگوید که من هرگز نمازم قضا نشده، اما او همیشه این طور می کند، فلان عمل می کند، و مراقب دستورات نیست. شایسته نیست بلکه گناهی هم برای او بزرگتر از این نیست که خودش را بی گناه بداند و دیگری را که نام ایمان و اسلام دارد، او را گناهکار بداند یا گناه خود را کمتر از او بداند. البته آنهایی که حقشان است که باید تربیت کنند، آنها هم به هر جوری که خودشان می دانند که مؤثر باشد، امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه این که خود او را بد بداند. خوب دیگر بالاتر از حضرت کلیم الله، موسی بن عمران، نیست که به او خطاب شد که وقتی که به مناجات آمدی، بدترین خلق را به دربار ما بیار. سگ گرگینی را خواست ببرد و بعد در بین راه ولش کرد و نبرد. در کوه طور خطاب رسید: برای چه نیوردی؟ من که گفتم: پست ترین خلق را بیاور. عرض کرد: خدایا از خودم

پست تر و بدتر ندیدم، من خودم از همه پست تر بودم، خودم را به درگاهت آوردم. بعد خطاب رسید که اگر آن سگ را آورده بودی، تو را از درجه نبوت خلع می نمودم و از مقام افتاده بودی.

خوب، دعاهایی را که از بزرگان دین رسیده بخوانیم، ولی اَقْلًا ترجمه ظاهرش را بدانیم، ترجمه دعای کمیل که غالباً روز جمعه، شب جمعه می خوانند. بعضی می گویند آن وقت برای چی شب جمعه بخوانیم، این برای شب جمعه که نیست، دعای ماه رجب است، الآن که ماه رجب نیست؟ نه، کلمات مناجاتی که بین بنده است و خدا، هر وقت بخوانیم ممدوح است ولی باید متوجه باشیم، معنیش را متوجه باشیم. مقصود این که اگر فرموده اند: این را در فلان ماه یا در فلان شب بخوان، البته باید همان طور که فرموده اند بخواند و آن موقع خوب است ولی به قصد این که این در زبان مناجاتیست بین بنده ای از بندگان خدا، بنده مقرّبی است با خدای خودش، هر وقت بخوانیم با حالش، با حال بندگی و با حال توجه، این البته خوب است، می خواهد شب جمعه باشد یا شب شنبه، چه فرق برای او دارد. آن مناجاتهایی را که می کنند، وقتی نگاه کنیم، البته آن جا می فهمیم که چه بوده اند، و چه کرده اند. خوب علی، علیه السلام، در آن دعای کمیل عرض می کند: خدایا، فرض کنم که صبر کردم بر عذاب تو، صبر کردم بر درد آتش تو، چگونه صبر کنم بر فراق تو؛ صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ و اگر صبر کنم بر گرمی آتش عذاب تو، چگونه می توانم صبر کنم از نظر کردن به کرامت تو، و از این که توجه به تو کنم: وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظْرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ و هکذا بقیه جمله های دعا تا آخرش. اگر مرا دور کنی از خودت و من که ادعای بندگی دارم در میان آنهایی که گمراهند ببری و بر من عذاب کنی، اگر زبان مرا بگذاری که آزاد باشد، ناله خواهم کرد و فریاد خواهم زد و استغاثه خواهم نمود و گریه خواهم کرد و به تو روی خواهم نمود، ای صاحب اختیار مؤمنین، آخر تو که سر و کار مؤمنین با توست و ولی مؤمنین هستی: یا ولی المؤمنین یا غایة آمال العارفين؛ ای

منتهای آرزوی عارفین، ای کسی که مهربانتر از همه‌ای، کجایی آخر که بندگان گناهکار به عذاب گرفتار می‌شوند، چطور راضی می‌شوی که صدای بنده مؤمنی را که عذاب می‌کنی و نگاه داشته‌ای بشنوی و به او رحم نکنی^۱.

آنها این جور خودشان را از همه گناهکارتر می‌دانستند، هر کدام از آنها خودشان را از همه گناهکارتر دانسته‌اند. خود پیغمبر، صلی الله علیه و آله، همین طور بود و شبها تهجد داشت و بلکه برای آن حضرت بیداری ثلث آخر شب واجب بود. امام زین العابدین (ع) نیز آخرین مرتبه نیازمندی و عجز و زاری را در دعاهای خود بیان می‌کرد، آن مناجات حسین بن علی، علیهما السلام، همین طور بود. علی بن ابی طالب شبها می‌رفت در بیابان در وسط نخلستان، درجایی که کسی نباشد مناجات می‌کرد. ابودرداء^۲ می‌گوید: دیدم که افتاد، مثل چوب خشکی افتاد. ابودرداء خبر آورد برای فاطمه زهرا (ع) که علی (ع) از دنیا رفت. گفت: نه او هر شب همین طور می‌شود، حالش این است، وقتی که مناجات می‌کند از خوف خدا غش می‌کند. امام زین العابدین، علیه السلام، از اولی که حاضر می‌شد برای این که نماز بخواند، وقتی می‌خواست وضو بگیرد، آب برمی‌داشت و این قدر گریه می‌کرد که آب دستش تمام می‌شد، دو مرتبه، سه مرتبه. وقتی می‌ایستاد به نماز دماغ حضرت تیغ می‌کشید، چشمهای حضرت مانند مرده به گودی فرو می‌رفت، رنگ حضرت می‌پرید، بله، هر کس می‌دید، می‌گفت: چیه؟ بعضی از آنها عرض می‌کردند که آخر، ما امیدواری به شما داریم، به شفاعت شما و شما چرا این طورید! آن وقت آن جوابهای مختلفی که در این باب رسیده است، می‌فرمود. می‌فرمایند: اگر من چه کنم، چه جور بندگی کنم، باز هم عبادت من عُسری از اعشار عبادت

۱. أَقْسِمُ صَادِقاً لَنْ تَرَ كُنْتِي نَاطِقاً لِأَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمِلِينَ وَ لِأَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ لِأَبْكِينَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لِأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتُ يَا وَليُّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ.

۲. نام او عویمر بن مالک خزرچی انصاری است. از اصحاب پیغمبر (ص)، عالم قرآن و محدث، متوفی به سال ۳۲ هجری.

جَدَم، علی ابن ابی طالب، نخواهد بود. بله، نخواهد شد. و او هم این طور می فرمود. پس زن و مرد باید بخواهیم و همه مؤمنین را از خود بهتر بدانیم، برای همه، چه خوب، چه بد چنین فرض کنیم، یعنی بد نیست: چون نیک نظر کنی بدش همه سهل است.

نه، سهل است که ما سهل بدانیم برای خودمان. این حرف را دربارهٔ عموم می گوییم، نه برای خودمان بگوییم: سهل است، بله، اگر حال این طور باشد که همه را در زندگیشان، بعد از مرگشان خوب بدانیم و به یاد آنها باشیم، دیگران هم به یاد ما خواهند بود، خود آنها هم به یاد ما خواهند بود و این برای همه خوب است، برای همه طرف خوب است. حالا یک دعا دربارهٔ او بهتر است یا چهل دعا؟ و همین طور در دعاهای ظاهری هم اگر همت باشد، همت کنند چهل نفر با نیت درست، با دل صافی، و از خدا چیزی بخواهند، خداوند ردّ نمی کند. اگر یک دل و یک جهت از خدا چیزی بخواهند، البته خداوند ردّ نمی کند ولو دنیا باشد که هیچ قربی پیش او ندارد.